

راهنمای سرمایه‌ی مارکس

دیوید هاروی

ترجمه‌ی عارف اقوامی مقدم

www.ketab.ir



انتشارات آشیان

سرشناسه	: هاروی، دیوید، ۱۹۳۵ - م. Harvey, David
عنوان و نام پدیدآور	: راهنمای سرمایه مارکس
مشخصات نشر	: تهران: آشیان، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: ۴۴۸ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک	: 978-600-7293-10-2
وضعیت فهرست نویسی	: فیپای مختصر
یادداشت	: این مدرک در آدرس http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است.
شماره افزوده	: اقوامی مقدم، عارف، ۱۳۳۹ - مترجم
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۷۶۵۷۳۳



انتشارات آشیان

راهنمای سرمایه مارکس

دیوید هاروی

ترجمه‌ی عارف اقوامی مقدم

صفحه‌آرایی: ابراهیم توکلی

طراحی جلد: محسن سعیدی

چاپ اول: ۱۳۹۴

تیراژ: ۱۱۰۰

قیمت: ۲۸۰۰۰۰ ریال

مرکز فروش: خیابان انقلاب، خیابان اردیبهشت، خیابان شهدای

ژاندارمیری، بن بست مرکزی، پلاک ۱، تلفن: ۶۶۹۶۵۳۷۷ - ۶۶۹۷۲۷۹۲

Ashian2002@yahoo.com

ISBN: 978-600-7293-10-2

شابک: ۷۲۹۳ - ۱۰ - ۶۰۰ - ۹۷۸

تمامی حقوق این اثر محفوظ می‌باشد. تکثیر یا تولید مجدد آن به صورت کلی و جزئی و به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و نشر الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع می‌باشد.

فهرست

۷		مقدمه
۱۱		پیشگفتار
		سرمایه، بخش اول
۳۱		۱- کالاها و مبادله
۸۱		۲- پول
		سرمایه، بخش دوم
۱۱۹		۳- از سرمایه به نیروی کار
		سرمایه، بخش سوم
۱۴۹		۴- فرآیند کار و تولید ارزش اضافی
۱۸۱		۵- روز کار
		سرمایه، بخش چهارم
۲۱۷		۶- ارزش اضافی نسبی
۲۴۹		۷- آنچه که فناوری آشکار می‌کند
۲۸۱		۸- ماشین‌آلات و صنعت بزرگ‌مقیاس
		سرمایه، بخش ۵-۸
۳۰۹		۹- از ارزش اضافی مطلق و نسبی تا انباشت سرمایه
۳۴۳		۱۰- انباشت سرمایه‌دارانه
۳۷۵		۱۱- راز انباشت اولیه
۴۰۷		بازاندیشی‌ها و چشم‌اندازها
۴۴۳		نمایه

مقدمه

وقتی روشن شد که سخنرانی‌های سالانه‌ام درباره‌ی جلد اول سرمایه‌ی مارکس به شکل ویدئو و آنلاین پخش خواهد شد، انتشارات ورسو نظرم را درباره‌ی تدوین کتاب از این سخنرانی‌ها جویا شد. من به دلایل مختلف با این پیشنهاد موافقت کردم.

افول اقتصاد و طلوعی تهدیدی که می‌توانست به بحران جدی جهانی تبدیل شود علاقه‌ی فزاینده‌ای را به تحلیل‌های مارکس در ملاحظه‌ی کمک آن‌ها به فهم ریشه‌های وضعیت نامساعد جاری به وجود آورده است. در مجموع مسئله این است که سه دهه‌ی گذشته بالاخص پس از سقوط دیوار برلین و پایان جنگ سرد دوره‌ای مطلوب و بارآور برای اندیشه‌ی مارکسی و بل بیشتر برای سیاست‌های انقلابی مارکسی نبوده است. در نتیجه نسلی از جوانان بدون آشنایی، اگر نگوییم آموزش اقتصاد سیاسی مارکسی، پرورش یافته‌اند. بنابراین چاپ کتاب پیشنهاد بجایی برای تدوین راهنمای سرمایه بود که می‌تواند راه را برای این نسل در کشف مارکس هموار کند.

به اعتباری، زمان بازاریابی سازنده‌ی اثر مارکس نیز فرصت غنیمتی بود. کشمکش‌های شدید و دسته‌بندی‌های درون جنبش مارکسیستی که در دهه‌ی ۱۹۷۰ پراتیک‌های سیاسی و گرایشات نظری را تحت تأثیر داده بود به رغم آن که اشتیاق به آکادمیسیم ناب تعلق خاطر به مارکس را با توسل به گزاره‌ها و بازاندیشی‌های بی‌نهایت انتزاعی و راز آلود در دوران سخت حفظ کرده بود، رنگ باختند. گمان می‌کنم آنانی که خواهان مطالعه‌ی مارکس

هستند بیشتر به درگیری‌های عملی می‌اندیشند و این نه به معنای هراس از انتزاعات بلکه بیشتر از آن‌روست که آکادمیسیم را خسته‌کننده و بی‌ربط یافته‌اند. دانشجویان و فعالین بی‌شماری نومیدانه به دنبال مبنای نظری مستحکم برای درک بهتر از چگونگی پیوند امور با یکدیگر به منظور موقعیت‌یابی و بافتاری کردن دغدغه‌های خاص خود و فعالیت سیاسی عملی هستند. امیدوارم این روایت از مبانی نظریه‌ی مارکس در انجام این مهم به آن‌ها کمک کند.

در آماده‌سازی متن حاضر از دست‌نویس‌های کاترینا بودیرسکی (با تشکر از او) از روایت تصویری سخنرانی‌های بهار ۲۰۰۷ بهره برده‌ام. سخنرانی‌های تصویری (نک: davidharvey.org) که از طرف کریس کارسو (که تارنما را نیز طراحی کرده است) سازماندهی شد، از سوی مدیا کالج دانشگاه فقرا در نیویورک و مدیا موبلازینگ پروجکت در فیلادلفیا فیلم‌بردای و در بهار ۲۰۰۷ عرضه شد. از کریس و بقیه‌ی داوطلبان حاضر در پروژه تشکر می‌کنم.

در مجموع، روایت‌های شنیداری و دیداری تفاوت‌های معناداری دارند. این تفاوت‌ها عمدتاً از آنجا ناشی می‌شوند که من همواره سخنرانی را به شکلی *فی‌البداهه* ارائه می‌کنم که بر جنبه‌های متفاوت متن بسته به رخدادهای سیاسی و اقتصادی همچنین دغدغه‌های خودم (و حتی هوس‌هایم) در آن لحظه بستگی دارد. مباحث کلاسی بارها کانون توجه را به شیوه‌ای پیش‌بینی‌ناپذیر منحرف می‌کنند. شوربختانه قضای کتاب برای استفاده از آن مباحث مهیا نیست با این حال من به دفعات عناصری از آن‌ها را در بدنه‌ی کتاب، هر کجا که مناسب به نظر می‌رسید استفاده کرده‌ام. با آن‌که تمرکز اصلی بر نسخه‌ی صوتی است با این حال بخش‌هایی از نسخه‌ی تصویری را نیز در آن گنجانده‌ام. البته ویرایش دست‌نوشته‌ها بالنسبه دشوار بود که بخشی ناشی از دلایل مربوط به فضا اما عمدتاً برگردان زبان شفاهی به نوشتاری و در برخی موارد اصلاحات کاملاً جدی بوده است. همچنین از این فرصت برای روشن‌ساختن برخی مطالب سخنرانی و افزودن نکته‌های

جدید اینجا و آنجا استفاده کرده‌ام. متنی که در آموزش سرمایه استفاده کرده‌ام ترجمه‌ی بن فاکس است که برای بار نخست از سوی پلیکان بوکز و نیولفت ریویو در ۱۹۷۶ منتشر شد و در سال ۱۹۷۷ از سوی وینتج و بعدتر در ۱۹۹۲ در مجموعه‌ی پنگوئن کلاسیک بازنشر شد.

امید دارم که این "کتاب راهنما" — در واقع برآنم که این کتاب، همراه سفر و نه مقدمه یا تفسیر باشد — آغاز مفیدی برای اقتصاد سیاسی مارکس برای کسانی باشد که خواهان سفر در این مسیرند. تلاش کرده‌ام که ارایه‌ی مطلب در سطح مقدماتی اما به دور از بیش‌اساده‌سازی باشد و امیدوارم که در انجام آن موفق بوده باشم. به علاوه به‌طور تفصیلی وارد مجادلات مربوط به تفسیرهای مختلف از سرمایه نشده‌ام. در عین حال خواننده باید بداند که آنچه در اینجا ارایه می‌شود تفسیری بی‌طرفانه نیست بلکه خوانشی است که حاصل نزدیک به چهل سال آموزش به افراد مختلف در انواع زمینه‌ها (که به برخی از آن‌ها به دلیل چیزهای زیادی که یاد گرفته‌ام، مدیونم) است. به علاوه تلاش می‌کنم از اندیشه‌ی مارکس به‌طور سازنده در پژوهش دانشگاهی خودم در پیوند با عمل سیاسی بهره ببرم. من به دنبال آن نیستم که دیگران را به پذیرش دیدگاه خود ترغیب کنم. آرزوی من استفاده از این دیدگاه به‌سان دریچه‌ای برای دیگر مشتاقان در تدارک تفسیرهایی است که در شرایط خاص زندگی آن‌ها معنادارتر و کارآمدترند. اگر من، حتی به‌طور جزئی، در این مهم موفق شده باشم بی‌نهایت خوشحال خواهم بود.

پیشگفتار

هدف من ترغیب شما به خواندن جلد اول *سرمایه‌ی مارکس* به زبان خود مارکس است.^۱ شاید این خواسته اندکی مضحک باشد زیرا اگر کسی این کتاب را نخوانده باشد، نمی‌تواند از دانش واژه‌های مارکس آگاه باشد؛ اما من با اطمینان می‌گویم یکی از شروطش این است که سرمایه را با دقت تمام بخوانید. یادگیری واقعی همواره مستلزم تلاش برای درک ناشناخته‌ها است. خوانش‌های من از سرمایه که در این جلد گردآوری شده‌اند اگر شما پیش‌تر فصل‌های مرتبط را خوانده باشید بسیار روشنگر خواهند بود. من شما را به دست‌وپنجه نرم کردن با این کتاب ترغیب می‌کنم و در رویارویی مستقیم با سرمایه است که می‌توان به دریافت خود از اندیشه‌های مارکس شکل داد.

این امر دشواری بلافاصله‌ای با خود به همراه دارد. همه‌ی ما نکته‌هایی درباره‌ی مارکس و واژگانی مانند 'مارکسیسم' و 'مارکسیست' شنیده‌ایم؛ همه‌ی این واژه‌ها اقسام دلالت‌های ضمنی خود را دارند. بنابراین شما مجبورید با پیش‌مفاهیم و پیش‌داوری‌های خواسته یا ناخواسته آغاز کنید؛ اما من در ابتدا از شما می‌خواهم هر قدر که می‌توانید بکوشید تا تمامی

۱. کارل مارکس، *سرمایه: نقد اقتصاد سیاسی*، جلد اول، مترجم بن فوکس (لندن: کلاسیک‌های پنگوئن، ۱۹۹۰). نقل قول‌های بعدی از این کتاب فقط با درج صفحه مشخص شده‌اند.

چیزهایی که فکر می‌کنید درباره‌ی مارکس می‌دانید را کنار بگذارید، پس از آن می‌توانید با آنچه او گفته است، روبه‌رو شوید.

اما موانع دیگری نیز پیش‌روی این مواجهه‌ی مستقیم وجود دارد. برای مثال ما چاره‌ای نداریم که به چنین متونی از راه صورتبندی‌های نظری خاص خودمان و پیشینه‌های تجربی نزدیک شویم. این صورتبندی‌های نظری نزد بسیاری از دانشجویان، اگر نه کاملاً، تحت تاثیر دغدغه‌ها و ملاحظات آکادمیک صورتبندی می‌شوند؛ نوعی تمایل طبیعی برای خواندن مارکس از منظر رشته‌ای خاص و انحصاری وجود دارد. مارکس هیچ کرسی دانشگاهی را در هیچ رشته‌ای اشغال نکرد و تا به امروز نیز اغلب این رشته‌ها از پذیرش جایگاه او طفره می‌روند. بنابراین اگر شما دانشجوی دوره‌ی آموزش تکمیلی هستید و می‌خواهید او را به درستی بخوانید، بهتر است آموخته‌های حوزه‌های خاص را حداقل برای مدتی که می‌خواهید مارکس را بخوانید، کنار بگذارید. کوتاه سخن این که، شما باید با قدرت تمام بکوشید تا بفهمید او از برای آنچه شما می‌توانید به آسانی از راه سازوکار خاص رشته‌ای، پیشینه‌ی فکری و حتی مهم‌تر پیشینه‌ی تجربی‌تان (چه در مقام یک کارگر یا سازمان‌دهنده‌ی امور اجتماعی یا کارفرمای سرمایه‌دار) دریابید، چه می‌گوید.

دلیل مهم برای اتخاذ چنین رویه‌ای در مطالعه‌ی سرمایه، غنای حیرت‌انگیز آن است. سروکله‌ی همه‌ی غول‌ها از شکسپیر، یونانیان، فاوست، شللی، داستان‌های پریان، گرگ‌انسان، خون‌آشام‌ها و شاعران در کنار تعداد بی‌شماری از دانشوران اقتصاد سیاسی، فلاسفه، مردم‌شناسان، روزنامه‌نگاران و نظریه‌پردازان سیاسی در این کتاب پیدا می‌شود. مارکس به شبکه‌ی عظیمی از منابع متوسل می‌شود و پیگیری آن‌ها می‌تواند آموزنده — و سرگرم‌کننده — باشد. توصیف برخی از این منابع دشوار است زیرا او از تایید مستقیم آن‌ها ناکام می‌ماند؛ من طی سالیان آموزش سرمایه، پیوندها و ارتباط‌های بیشتری را کشف کرده‌ام. برای مثال وقتی برای بار نخست به آموزش سرمایه پرداختم هنوز بالزاک را نخوانده بودم. بعدها وقتی

کتاب‌های او خواندم با خود گفتم "خوب، مارکس این نکته را از اینجا گرفته است!" او عملاً بالزاک را به‌طور جامع خوانده بود و آرزو داشت شرح کاملی از کم‌دی انسانی پس از به پایان رساندن سرمایه بنویسد. مطالعه‌ی هم‌زمان بالزاک و سرمایه چرایی این نکته را آشکار می‌کند.

به دلایلی که شرح آن رفت سرمایه متنی چندبُعدی و غنی است. این کتاب از جهان تجربی گسترده، آن‌گونه که در گستره‌ی ادبیات در زبان‌های مختلف و در زمان و مکان‌های متفاوت بازتاب دارد، بهره می‌برد. منظورم این نیست که خواندن و فهم مارکس مستلزم مطالعه‌ی همه‌ی این منابع است. اما آنچه الهام‌بخش است و امیدوارم مایه‌ی الهام شما هم باشد این ایده است که در آن متن شبکه‌ی عظیمی از منابع وجود دارند که می‌توانند بر چرایی زندگی و چگونگی آن روشنایی ببخشند. به همان ترتیبی که تمامی این منابع دروندادهای آسیای فهم مارکس هستند، می‌توانند محمل چنین بهره‌ای برای ما نیز باشند.

همچنین خواهیم دید که سرمایه درست به‌سان یک کتاب نیز حیرت‌انگیز است. وقتی کتاب را در کلیت آن بخوانید آن را سازه‌ی ادبی بی‌نهایت اقناع‌کننده خواهد یافت. اما در اینجا موانع بالقوه‌ای برای فهم کتاب وجود دارد، زیرا بسیاری پیشتر آن کتاب را ورق زده‌اند و بخش‌هایی از آن را در جریان تحصیل خوانده‌اند. شاید شما مانیفست کمونیست را در دبیرستان مطالعه کرده باشید. شاید به یکی از دوره‌های نظریه‌ی اجتماعی رفته باشید و دو هفته‌ای را درباره‌ی مارکس، همین‌طور وبر و چندی را صرف دورکیم، فوکو و مجموعه‌ای دیگر از چهره‌های برجسته کرده باشید. شاید گزیده‌ای از سرمایه یا تفسیرهای نظری مثلاً باورهای سیاسی مارکس را خوانده باشید. با این حال خواندن گزیده یا خلاصه کاملاً با مطالعه‌ی کامل سرمایه فرق می‌کند. شما ملاحظه‌ی قطعات را از منظری کاملاً جدید در زمینه‌ی روایتی جدی آغاز می‌کنید. توجه دقیق به این روایت جدی و آمادگی برای تغییر فهم خود از قطعات، گزیده‌ها و خلاصه‌هایی که پیش‌تر با آنها برخورد کرده‌اید، امری تعیین‌کننده است. مارکس به یقین خواهان آن بود که اثرش

به‌سان یک کل خوانده شود. تصور می‌رود مارکس با این ایده که می‌توان او را از مجرای گزیده‌های هرچند راهبردی فهمید، مخالف بود. همان‌گونه که او خود بیش از دو هفته را به مطالعه‌ی آدام اسمیت اختصاص داد، نمی‌توان او را با توسل به دوره‌های مقدماتی دو هفته‌ای نظریه‌ی اجتماعی ارزیابی کرد. شما با خواندن سرمایه به‌سان کل تقریباً به مفهوم کاملاً متفاوتی از اندیشه‌ی مارکس دست خواهید یافت. این بدان معناست که باید کتاب را به‌سان یک کل بخوانید — و این چیزی است که می‌خواهم در انجام آن به شما کمک کنم.

راهی وجود دارد که در آن صورت‌بندی‌های نظری و دیدگاه‌های رشته‌ای نه فقط مسئله‌ساز نیستند بلکه چشم‌اندازهای مفیدی را درباره‌ی خوانش سرمایه فراهم می‌آورند. البته من با آن دسته از خوانش‌های طردگرا که دانشجویان به شکلی همسان فهم خود را بر محور آن سامان می‌دهند، مخالفم. طی سال‌ها آموختم که چشم‌اندازهای رشته‌ای می‌توانند آموزنده باشند. من تقریباً از سال ۱۹۷۱ هر ساله سرمایه را برخی مواقع دو یا سه بار برای گروه‌هایی از دانشجویان تدریس کرده‌ام. برای مثال در دوره‌ای مخاطبین من همگی از دپارتمان فلسفه — تا اندازه‌ای هگلی — بودند که بعداً کالج دولتی مورگان بالتیمور نام گرفت. سال دیگر دانشجویان دوره‌ی تکمیلی برنامه‌ی انگلیسی جان هاپکینز در کلاس حضور یافتند و دوره‌ای دیگر عمده‌ی مخاطبین اقتصاددانان بودند. آنچه موجب شیفتگی من می‌شود این است که همه‌ی گروه‌ها در سرمایه نکته‌های متفاوتی می‌بینند من در کار با رشته‌های مختلف چیزهای زیادی از این کتاب آموختم.

اما برخی مواقع تجربه‌ی تدریس، رنج‌آور و حتی دردناک بود زیرا برای برخی گروه‌ها، رویه‌ی خاص من فهم‌پذیر نبود یا آنان اصرار داشتند به عناوینی پیردازیم که به‌نظر من چندان مناسب نبودند. در یکی از این سال‌ها کوشیدم سرمایه را همراه با گروهی از دانشجویان ادبیات داستانی دانشگاه جان هاپکینز بخوانم. با کمال نویدی تمام طول نیم‌سال صرف فصل اول شد. روزی در کلاس گفتم "چه خوب، ما جلوتر رفتیم و حداقل به

سیاست‌های روز کار^۱ رسیدیم، و آن‌ها گفتند "نه، نه، نه ما می‌خواهیم این‌ها را به درستی بفهمیم. ارزش چیست؟ معنای موردنظر مارکس از پول به‌سان کالا چیست؟ بت‌وارگی کالا چیست؟" و الی آخر. آن‌ها به همراه خود نسخه‌ی آلمانی سرمایه را نیز آورده بودند و ترجمه را بررسی می‌کردند. برایم معلوم شد که همه‌ی آنان در چارچوب سنت فکری کسی می‌اندیشند که من هرگز چیزی درباره‌ی او نشنیده‌ام، کسی که تصور می‌کردم با این رویکرد خاص، اگر عقب‌مانده‌ی ذهنی نباشد، باید عقب‌افتاده‌ی سیاسی باشد. آن شخص کسی جز ژاک دریدا نبود که در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ دوره‌ای را در جان‌هایپکینز گذرانده بود. با تامل در این تجربه دریافتیم که این گروه، اهمیت حیاتی توجه به زبان مارکس را — این که او چه می‌گوید، به چه روشی می‌گوید و چه چیزی را بدیهی می‌انگارد — با ظرافت تمام در مطالعه‌ی فصل اول به من یاد داده‌اند.

اما نگران نباشید قصد ندارم آن روش را در این‌جا تکرار کنم زیرا نه فقط می‌خواهم به همه‌ی بحث مارکس درباره‌ی روز کار بپردازم بلکه مصمم هستم شما را در پایان کتاب ارزیابی کنم. مقصودم این است که چشم‌اندازهای رشته‌ای متفاوت می‌توانند ابعاد چندگانه‌ی اندیشه‌ی مارکس را دقیقاً به دلیل برخورداری از تنوع باورنکردنی و سنت غنی اندیشه‌ی انتقادی در معرض دید قرار بدهند. من به بسیاری افراد و گروه‌ها که طی سال‌ها این کتاب را با آن‌ها خوانده‌ام به دلیل نکات آموزنده‌ی که درباره‌ی جنبه‌های اثر مارکس آموخته‌ام — که البته به تنهایی میسر نمی‌شد — دین بسیار دارم.

سه سنت سیاسی و فکری عمده وجود دارند که الهام‌بخش تحلیل در سرمایه بوده‌اند و همه‌ی آن‌ها با تعهد عمیق مارکس به نظریه‌ی انتقادی و تحلیل انتقادی جلو رفته‌اند. او هنگامی که هنوز جوان بود قطعه‌ی کوتاهی را برای یکی از همکاران سردبیری با عنوان "به خاطر نقد بی‌رحمانه‌ی هر آنچه

وجود دارد" نوشت. پر واضح است که او انسانی فروتن بود — پیشنهاد می‌کنم آن را بخوانید زیرا بسیار جذاب است. منظور او این نبود که "همه احمقند و من یعنی مارکس بزرگ تصمیم دارم همه را ورای شرایط هستی‌شان نقد کنم." بلکه به باور او افراد جدی بسیاری وجود دارند که به دقت درباره‌ی جهان اندیشیده‌اند و چیزهای معینی در آن دیده‌اند که باید آن‌ها را جدای از یکسونگری یا خرق عادت احتمالی مدنظر قرار داد. روش انتقادی آنچه را که دیگران گفته و دیده‌اند را برمی‌گیرد و بر اساس آن، برای دگرذیسی اندیشه — و جهانی که توصیف می‌کند — به چیزی نو دست به کار می‌شود. به باور مارکس دانش جدید از اتخاذ ایده‌های مفهومی کاملاً متفاوت، ویز دادن آنها و تدارک آتش انقلابی سرچشمه می‌گیرد. این کاری است که او در سرمایه انجام داد: او سنت‌های ناهمگرای نظری را برای خلق چارچوبی کاملاً جدید و انقلابی در پیوند با شناخت گردهم می‌آورد.

سه چارچوب بزرگ مفهومی در سرمایه تلاقی می‌کنند. نخست: اقتصاد سیاسی کلاسیک — اقتصاد سیاسی سده‌ی هفدهم تا اواسط سده‌ی نوزدهم. این سنت عمدتاً اما نه تماماً بریتانیایی هستند و از ویلیام پتی، لاک، هابز و هیوم تا سه اقنوم یعنی آدام اسمیت، مالتوس، ریکاردو و نیز افراد دیگری مانند جیمز استوارت را شامل می‌شوند. همچنین سنت فرانسوی اقتصاد سیاسی (فیزیوکرات‌هایی مانند کنه، تورگو و پسین برسیسموندی و سه) و اندیشمندان ایتالیایی و آمریکایی (مانند کری)، مارکس را با مباحث حیاتی اضافی پشتیبانی کردند. مارکس همه‌ی این افراد را در یادداشت‌های سه‌گانه‌ی حجیم که بعداً نظریه‌های ارزش اضافی نام گرفتند مشمول نقد عمیق قرار داد. مارکس دستگاه عکس‌برداری و تارنما نداشت، بنابراین کار طاقت‌فرسای نسخه‌برداری از قطعات طولانی از اسمیت را تقبل کرد و سپس تفسیری بر آن‌ها نوشت، قطعات طولانی از استوارت و تفسیری بر آن‌ها و الی آخر. او عملاً کاری که ما ساختارشکنی می‌نامیم، انجام داد. من از مارکس آموختم‌ام گزاره‌ها را به این ترتیب ساختارشکنی کنم. او هنگامی

که مطالعه‌ی اسمیت را شروع کرد ابتدا بخش عمده‌ی آنچه را او نوشته بود، پذیرفت، اما بعداً در تعقیب شکاف‌ها یا تعارضات، آن را به‌طور بنیادی تغییر داد. این نوع استدلال در سراسر سرمایه به چشم می‌خورد زیرا همان‌گونه که از عنوان فرعی آن برمی‌آید این کتاب حول "قد اقتصاد سیاسی" نوشته شده است.

دومین رکن مفهومی در نظریه‌پردازی مارکس بررسی و تأمل فلسفی است که او آن را از یونانی‌ها شروع کرد. مارکس رساله‌ی دکترای خود را به بررسی اپیکور اختصاص داد، افزون بر این او با اندیشه‌ی یونانی‌آشنایی داشت. هم‌چنان که به دفعات دیده می‌شود ارسطو سکویی برای گزاره‌های اوست. مارکس همچنین در سنتی تربیت شد که اندیشه‌ی یونانی به سنت فلسفه‌ی انتقادی آلمان — اسپینوزا، لایبنیتز و البته هگل هم‌چنین کانت و بسیاری دیگر — وارد شد. مارکس این سنت فلسفه‌ی انتقادی آلمان را در پیوند با سنت اقتصادی سیاسی بریتانیایی و فرانسوی قرار داد، هرچند اگر این عمل را حسب سنت‌های ملی لحاظ کنیم (در مجموع تأثیر هیوم در مقام فیلسوف — به رغم آن که تجربه‌گرا بود — از آنجا که در حوزه‌ی اقتصاد سیاسی نیز فعال بود و دکارت و روسو بر مارکس انکارناپذیر است) راه به خطا خواهیم برد. با این حال تأثیر سنت فلسفه‌ی انتقادی آلمانی بر مارکس سنگینی می‌کرد زیرا آموزش اولیه او در این سنت شکل گرفت. شرایطی که بعدها به شکل‌گیری 'هگلیان جوان' در دهه‌های ۱۸۳۰ و ۱۹۴۰ راه برد شدیداً او را تحت تأثیر قرار داد.

سومین سنتی که مارکس به آن متوسل شد سوسیالیسم اتوپیایی بود. در زمان مارکس این سنت عمدتاً منشایی فرانسوی داشت، هرچند اعتبار آن به تامس مور انگلیسی که این سنت مدرن را پایه‌گذاری کرد — گرچه این نیز ریشه در اندیشه‌ی یونانی‌ها دارد — و دیگر انگلیسی، رابرت آون که نه فقط مقالات متعدد اتوپیایی نوشت بلکه عملاً در دوره‌ی زندگی مارکس بود که به دنبال عملی‌کردن ایده‌هایش برآمد، تعلق داشت. در فرانسه‌ی دهه‌های

۱۸۳۰ و ۱۸۴۰ جوشش عظیمی از اندیشه‌ی اتوپیایی با الهام از نوشته‌های اولیه‌ی سن سیمون، فوریه و بائف وجود داشت. از این دسته می‌توان برای مثال به افرادی مانند اتین کابه که گروه ایکارین‌ها را پایه‌گذاری کرد و پس از ۱۸۴۸ در امریکا اسکان گزید؛ پرودن و پرودونیست‌ها؛ اگوست بلانکی (او دیکتاتوری پرولتاریا را رواج داد) و بسیاری مانند او که از سنت ژاکوبینی (مانند بائف) پیروی کردند؛ جنبش سن سیمونی؛ فوریه‌ای‌هایی مانند وکتور کونسیدران، و سوسیالیست‌های فمینیستی مانند فلورا تریستن اشاره کرد. بسیاری از رادیکال‌های فرانسه برای اولین بار در دهه‌ی ۱۸۴۰ خود را کمونیست خواندند هرچند ایده‌ی روشنی از آن نداشتند. مارکس هرچند عمده‌ی وقت خود را، بالاخص قبل از اخراجش از پاریس در سال ۱۸۴۴، صرف آن‌ها نکرد، آشنایی زیادی با آن‌ها داشت و گمان می‌کنم بسیار بیش از آنچه با طیب خاطر ادعان کند از آنان آموخته بود. او به‌طور قابل فهمی می‌خواست از اتوپیاگرایی دهه‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۰ که به گمانش مسئول شکست انقلاب پاریس در سال ۱۸۴۸ بودند، فاصله بگیرد. او هنگامی که اتویست‌ها، نوعی جامعه‌ی آرمانی را بدون هرگونه ایده‌ای برای حرکت بدان سو مطرح کردند، چندان تمایلی از خود در این رابطه نشان نداد و این مخالفت در مانیفست کمونیست آشکار است. بنابراین او غالباً در ارتباط با ایده‌های آنان به ویژه اندیشه‌ی فوریه و پرودون جانب‌داری را پیش گرفت.

سه رشته‌ی مفهومی عمده در سرمایه‌ی مارکس جمع‌انند: هدف او مسلماً تبدیل پروژه‌ی سیاسی رادیکال از سوسیالیسم اتوپیایی سطحی به کمونیسم علمی بود. اما برای انجام این مهم نمی‌توانست فقط اتویست‌ها را در برابر دانشوران اقتصاد سیاسی قرار دهد. او باید تمامی آنچه را که به روش اجتماعی-سیاسی موسوم بود بازآفرینی و بازآرایی می‌کرد. به بیان ساده، این روش جدید علمی بر واکاوی سنت عمدتاً بریتانیایی اقتصاد سیاسی کلاسیک با استفاده از ابزارهای سنت آلمانی فلسفه‌ی انتقادی مبتنی بود که در توضیح گرایش اتوپیایی فرانسوی برای پاسخ به پرسش‌های زیر به کار

بسته می‌شد: کمونیسم چیست و کمونیست‌ها چگونه باید بیندیشند؟ چگونه می‌توان سرمایه‌داری را به شکل علمی برای ترسیم مسیر انقلاب کارآمد کمونیستی درک و نقد کرد؟ هم‌چنان که خواهیم دید سرمایه برخلاف چگونگی برپایی انقلاب کمونیستی مطالب زیادی درباره‌ی فهم علمی سرمایه‌داری دارد، و نمی‌توان نکته‌ای در آن در این خصوص که جامعه‌ی کمونیستی چگونه جامعه‌ای خواهد بود، یافت.

پیش‌تر برخی از موانع خوانش سرمایه را حسب دانش‌واژگان مارکس یادآور شدم. مارکس خود از این دشواری‌ها آگاه بود و به‌طور جالب توجهی درباره‌ی آن‌ها در مقدمه‌های مختلف توضیح داده است. برای مثال در پیشگفتار چاپ فرائسوی به پیشنهاد چاپ کتاب به شکل مجموعه واکنش نشان می‌دهد. "من ایده‌ی انتشار ترجمه‌ی سرمایه به شکل مجموعه را تحسین می‌کنم". او در سال ۱۸۷۲ چنین نوشت:

به این شکل، کتاب برای طبقه‌ی کارگر دسترس‌پذیرتر خواهد بود نکته‌ای که برای من بیش از هرچیز دیگر ارزش دارد ... این جنبه‌ی خوب پیشنهاد شماست اما این سکه، روی دیگری نیز دارد: روش تحلیل که من به کار برده‌ام و مسبوق به سابقه نیست خواندن فصل‌های اولیه‌ی کتاب را دشوار می‌کند و این ترس وجود دارد که برای افکار عمومی فرانسه که در نتیجه‌گیری ناشکیاست و مشتاق آگاهی از پیوند اصول عمومی و پرسش‌های بلافصل ناشی از اشتیاق آن‌هاست، نومیدکننده باشد زیرا مانع از حرکت آن‌ها به جلو می‌شود ... این ایردای است که من نمی‌توانم آن را رفع کنم مگر آن که از پیش به خوانندگان مشتاق حقیقت هشدار بدهم. هیچ شاه‌اهی برای علم وجود ندارد و فقط آنانی که از بالا رفتن در سربالایی‌های تند هراس ندارند فرصت فتح قله‌ها را خواهند داشت. (۱۰۴)

بنابراین من نیز باید به همه‌ی خوانندگان مارکس که مشتاق تعقیب حقیقت هستند، هشدار بدهم که در حقیقت چند فصل اولیه‌ی سرمایه به‌طور اخص دشوارند. در این رابطه می‌توان دو دلیل برشمرد. دلیل نخست به روش او

بازمی‌گردد که آن را به اجمال بررسی خواهیم کرد. دلیل دوم به شیوه‌ی خاص او در سازماندهی پروژه‌اش معطوف است.

هدف مارکس در سرمایه فهم کارکرد سرمایه‌داری از راه نقد اقتصاد سیاسی است. او برای انجام پروژه‌اش دستگاه مفهومی ساخت که در فهم کامل پیچیدگی سرمایه‌داری به او کمک کند و در یکی از مقدمه‌هایش آن را توضیح داد. او در مقدمه‌ی چاپ دوم می‌نویسد "روش ارایه باید از روند پژوهش متفاوت باشد":

پژوهش باید موضوعات را به تفصیل ارزیابی و شکل‌های متفاوت توسعه را تحلیل و پیوندهای درونی آن‌ها را ردیابی کند. فقط پس از این است که می‌توان حرکت واقعی را به‌طور مقتضی نمایش داد. اگر این کار با موفقیت انجام شود، اگر زندگی جستارمایه [شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری] اینک در ایده‌ها بازتاب می‌شود، چنین به نظر می‌رسد که گویی سازه‌ای پیشینی را پیش‌روی خود داریم. (۱۰۲)

روش مارکس در پژوهش با هر آنچه وجود دارد — با واقعیتی که تجربه می‌شود، همچنین با همه‌ی توصیف‌های در دسترس که از سوی دانشوران اقتصاد سیاسی، فلاسفه، رمان‌نویسان و نظایر این‌ها ارایه می‌شود — آغاز می‌شود. او این موارد را به‌منظور کشف برخی مفاهیم ساده اما موثر به نقد دقیق می‌کشد، نقدی که شیوه‌ی عمل واقعیت را روشن می‌کند. این روشی است که او آن را روش نزولی می‌خواند — ما از واقعیت بلافصل اطراف‌مان شروع می‌کنیم و به دنبال مفاهیم بنیادی واقعیت عمیق‌تر می‌شویم. با تجهیز به این مفاهیم بنیادی می‌توان بازگشت به سطح را آغاز کرد — روش صعودی — و کشف کرد که جهان نموده‌ها چگونه می‌توانند فریبنده باشند. به این ترتیب در موقعیت تفسیر جهان در واژگانی از اساس متفاوت قرار می‌گیریم.

در مجموع مارکس با پدیدار سطحی برای یافتن مفاهیم عمیق شروع می‌کند. او سرمایه را با ارایه‌ی مفاهیم پایه‌ای آغاز می‌کند، و نتایجی که می‌گیرد همواره با کاریست روش پژوهشی‌اش امکان‌پذیر است. او به سادگی

مفاهیم را به طور مستقیم و در توالی سریع در فصل‌های آغازین مطرح می‌کند به نحوی که به واقع آن‌ها چونان تعبیر پیشینی، حتی ارادی به نظر می‌رسند. بنابراین سرگردانی که در بار نخست مطالعه‌ی سرمایه تجربه می‌کنیم چندان نامتعارف نیست: خاستگاه تمامی این ایده‌ها و مفاهیم کجاست؟ چرا او به این روش از آن‌ها استفاده می‌کند؟ ما در نیمه‌ی راه از آنچه او سخن می‌گوید هیچ ایده‌ای نداریم، اما هم‌چنان که پیش می‌رویم معلوم می‌شود که چگونه به واقع این مفاهیم، جهان را توضیح می‌دهند. در ادامه مفاهیمی مانند ارزش و بت‌انگاری معنادار می‌شوند.

با این همه فقط در پایان کتاب متوجه می‌شویم که این مفاهیم چه عملکردی دارند! راه‌بردی که اینک ناآشنا و حتی خاص است. ما با رویکردی که گزاره‌ها را آجر به آجر می‌سازد، آشنا هستیم. اما این امر در مورد مارکس بیشتر به پیاز شبیه است. این استعاره شاید سرانجام خوبی نداشته باشد زیرا روزی شخصی به من خاطر نشان کرد وقتی پیاز را کالبدشکافی می‌کنید، اشک از چشمانتان راه می‌افتد. مارکس از پوست پیاز شروع می‌کند و با حرکت از میان لایه‌های واقعیت بیرونی به مرکز آن یعنی به هسته‌ی مفهومی می‌رسد. سپس استدلال را به سمت بیرون شروع می‌کند و از میان لایه‌های مختلف نظریه به سطح بازمی‌گردد. قدرت این استدلال فقط زمانی روشن می‌شود که ما به قلمرو تجربه بازمی‌گردیم و به چارچوب کاملاً جدیدی از دانش برای فهم و تفسیر آن تجربه دست پیدا می‌کنیم. بالطبع مارکس مطالب گسترده‌ای درباره‌ی آنچه باعث رشد سرمایه‌داری، به روشی که امروز شاهد آن هستیم، ارایه می‌کند. به این ترتیب، مفاهیمی که در ابتدا انتزاعی و پیشینی جلوه می‌کردند غنی‌تر و معنادارتر می‌شوند؛ مارکس دامنه‌ی این مفاهیم را هر قدر که جلوتر می‌رود، گسترده‌تر می‌کند.

این روش از رویکرد آجر به آجر متفاوت است و پذیرش آن چندان آسان نیست. در واقع این بدان معناست که شما باید بالاخص در سه فصل نخست دیوانه‌وار بدون آن که واقعاً بدانید چه اتفاقی می‌افتد سماجت به خرج دهید، پس از آن است که خواهید توانست مفهوم بهتری را هر قدر که پیش

می‌روید به دست آورید. صرفاً در این حالت است که خواهید توانست عملکرد این مفاهیم را دریابید.

نقطه‌ی آغاز مارکس مقوله‌ی کالا است. در بادی امر این نکته اگر نه نقطه‌ای عجیب برای شروع که تاحدودی اختیاری به نظر می‌رسد. وقتی شما به مارکس می‌اندیشید عباراتی مانند "کل تاریخ، تاریخ مبارزه‌ی طبقاتی است" به ذهنتان خطور می‌کند. بنابراین چرا سرمایه با مبارزه‌ی طبقاتی شروع نمی‌شود؟ در واقع برای اشاره به این مقوله سیصد صفحه کاغذ سیاه می‌شود و این می‌تواند برای آنانی که انتظار راهنمای بلافاصله برای عمل دارند نومیدکننده باشد. چرا مارکس با پول شروع نمی‌کند؟ مارکس در بررسی‌های مقدماتی می‌خواست از پول شروع کند اما مطالعه‌ی بیشتر او را متقاعد کرد که پول پیش از آن که فرض قضیه باشد خود نیازمند توضیح است. چرا او با کار شروع نکرد، مقوله‌ی دیگری که عمیقاً با آن درگیر بود؟ چرا با کالا شروع کرد؟ جالب این که نوشته‌های مقدماتی مارکس نشان می‌دهند که دوره‌ی طولانی در حدود بیست یا سی سال طول کشید تا او تصمیم بگیرد با کدام پرسش شروع کند. روش نزولی، او را به مفهوم کالا هدایت کرد، با این حال مارکس هیچ تلاشی برای توضیح این گزینه و استدلالی برای مشروعیت آن نکرد. او صرفاً با کالا شروع کرد و همین بود که بود.

اطلاع از این نکته که او گزاره‌ای را بر پایه‌ی نتیجه‌ای از پیش معلوم تدوین می‌کند در رابطه با فهم حیاتی است. این آغازی رمزگشاه برای کل استدلال اوست و باعث می‌شود که خواننده با اختیاری بودن هر آنچه در فصل سوم ارایه می‌شود سردرگم یا خشمگین شود. بنابراین مارکس در اشاره به این که آغاز سرمایه بسیار دشوار است، محق بود. پس وظیفه‌ی اولیه‌ی من، کمینه راهنمایی خواننده در طول سه فصل نخست است. پس از آن، دریانوردی آسان‌تر خواهد بود.

در مجموع به گمان من دستگاه مفهومی که مارکس در اینجا تعبیه می‌کند نه فقط برای پشتیبانی از جلد اول سرمایه، بلکه تحلیل او در کل

است. البته اگر ما خواهان فهم شیوهی تولید سرمایه‌داری هستیم باید هر سه جلد سرمایه را بخوانیم. جلد اول فقط نوعی چشم‌انداز است. حتی بدتر، سه جلد سرمایه فقط یک هشتم کاری بود که او در نظر داشت انجام بدهد. در همین خصوص او متن مقدماتی گروندریسه را نوشت و در همین متن بود که طرح‌های متفاوتی برای سرمایه ریخت. او در جایی می‌گوید من این جاه‌طلبی را داشتم که به ترتیب زیر کار کنم:

(۱) مولفه‌های عمومی و انتزاعی که کم‌وبیش در تمامی شکل‌های جامعه حضور دارند ... (۲) مقولاتی که ساختار درونی جامعه‌ی بورژوایی را می‌سازند و طبقات اصلی بر آن‌ها مستقرند. سرمایه، کار مزدی، مالکیت زمین. پیوندهای درونی آن‌ها، شهر و روستا. سه طبقه‌ی اصلی جامعه، مبادله میان آن‌ها. گردش. نظام اعتبار (خصوصی). (۳) تمرکز جامعه‌ی بورژوازی در شکل دولت. ارتباط آن با خودش. طبقات 'نامولد'، مالیات، بدهی دولتی. اعتبار عمومی. جمعیت، مستعمره‌ها، مهاجرت. (۴) روابط بین‌المللی تولید. تقسیم بین‌المللی کار. مبادله‌ی بین‌المللی. صادرات و واردات. نرخ تسعیر، (۵) بازار جهانی و بحران‌ها. (۱۰۴)

مارکس هرگز به پایان پروژه‌اش نزدیک نشد. در واقع او تعداد اندکی از این عناوین را به شیوه‌ای نظام‌مند یا به تفصیل بررسی کرد. بسیاری از این عناوین — مانند نظام اعتبار و مالی، فعالیت‌های استعماری، دولت، روابط بین‌المللی و بازار جهانی و بحران — برای فهم سرمایه‌داری حیاتی هستند. در نوشته‌های حجیم او اشاراتی برای چگونگی مواجهه با این عناوین، چگونگی فهم دولت، جامعه‌ی مدنی، مهاجرت، تبادل نقدینگی و مانند آن ارایه شده است. همان گونه که تلاش کرده‌ام در محدودیت‌های سرمایه^۱ نشان دهم این امکان وجود دارد که برخی از قطعات برجای مانده از او را بتوان طوری در کنار یکدیگر قرار داد که فهم‌پذیر شوند. نکته‌ی مهم این که باید دانست دستگاه مفهومی که در آغاز سرمایه ارایه شده است بار تدارک بنیان لازم برای این مهم را فراهم می‌سازد که این نیز پروژه‌ای ناتمام است.

1. David Harvey, *The Limits to Capital* (London: Verso, 2006).